پیام

تسلیت عارف برای درگذشت حمید علیدوستی

معاون اول رئیس جمهور در پیامی درگذشت علیدوستی، پیشکسوت و مربی خوشنام را به خانواده محترم ایشان و جامعه ورزش تسلیت گفت. عارف در این پیام نوشت: «درگذشت زنده‌یاد علیدوستی از چهره‌های نام‌آشنا و پیشکسوت، از مهاجمان برجسته تاریخ این رشته ورزشی و از مربیان بااخلاق و خوشنام فوتبال کشور، موجب تأسف و تأثر شد.» معاون اول رئیس جمهور افزود: «بی‌تردید، سال‌ها حضور مؤثر و افتخارآفرینی آن مرحوم در عرصه فوتبال ملی و نقش‌آفرینی در اعتلای ورزش کشور، در کنار منش پهلوانی، اخلاق‌مداری و جوانمردی ایشان، بخشی ارزشمند از تاریخ ورزش ایران را رقم زده و نام آن اسطوره اخلاق را در حافظه جامعه ورزشی ماندگار ساخته است.» عارف در پایان ضمن ابراز همدردی، این ضایعه را به خانواده محترم و معزز علیدوستی و جامعه ورزش کشور تسلیت گفت و از درگاه خداوند متعال برای آن فقید سعید، رحمت و مغفرت واسعه الهی و علو درجات و برای بازماندگان محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسألت کرد.

یادداشت

جاودانه در خاطره‌ها



علی پروین
سرمربی پیشین تیم ملی فوتبال

بعضی آدم‌ها فقط هم‌بازی و هم‌تیمی نیستند؛ آنها به بخشی از خاطرات شیرین و فراموش‌نشدنی زندگی انسان تبدیل می‌شوند و یاد و خاطره‌شان برای همیشه باقی می‌ماند. امروز با اندوه فراوان خبر درگذشت دوست و هم‌تیمی قدیمی‌ام، حمید علیدوستی عزیز را شنیدم. سال‌های زیادی در کنار یکدیگر در تیم ملی فوتبال ایران حضور داشتیم و برای سربلندی کشورمان تلاش کردیم. روزهایی که شاید گذشت زمان از شیرینی خاطرات‌شان کم نکند و همیشه در ذهن و قلبم زنده بمانند. آنچه از حمید عزیز در خاطرم مانده، فراتر از فوتبال و توانمندی‌های ورزشی‌اش است. او را بیش از هر چیز با منش پهلوانی، اخلاق نیکو، نجابت و انسانیت به یاد می‌آورم. حمید از آن دسته آدم‌هایی بود که شخصیت و رفتارشان به اندازه توانایی‌هایشان در زمین فوتبال ارزشمند و ماندگار است. افسوس که امروز یکی دیگر از دوستان خوب و هم‌نسلان ارزشمند فوتبال ایران را از دست دادیم.

آرام و با اخلاق



ابراهیم قاسمپور
مربی پیشین تیم ملی فوتبال

حمید علیدوستی مرد خاص فوتبال ایران بود؛ بازیکنی که هم از نظر فنی سرآمد بود و هم از لحاظ اخلاق و منش شخصی، زبانزد خاص و عام. حتی در همان دوره کوتاهی که هم‌تیمی بودیم، ویژگی‌های شخصیتی او توجه مرا به خود جلب می‌کرد. حمید مهاجمی چپ‌پا، آرام و متین بود که با وجود برخورداری از توانایی‌های فنی فوق‌العاده و بازی استثنایی و تکنیکی، هیچ‌گاه علاقه‌ای نداشت در کانون توجه دوربین‌ها و رسانه‌ها قرار بگیرد. ترجیح می‌داد دور از هیاهو و بی‌سروصدا کار خودش را انجام دهد و توانایی‌هایش را در زمین فوتبال به نمایش بگذارد. از نظر اخلاقی، علیدوستی شخصیتی کم‌نظیر داشت. او نه‌تنها برای بزرگ‌ترها احترام ویژه‌ای قائل بود، بلکه با کوچک‌ترها نیز همان رفتار محترمانه را داشت. حتی در سلام کردن به افرادی که از خودش کوچک‌تر بودند، پیشقدم می‌شد.
واقعاً کلمات برای توصیف ویژگی‌های اخلاقی، منش و شخصیت دوست‌داشتنی حمید علیدوستی کافی نیستند.

آقای گل بی‌ادعا



بهتاش فریبا
بازیکن پیشین تیم ملی

هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم عیادتم در بیمارستان، آخرین دیدارم با حمید علیدوستی باشد. وقتی به ملاقاتش رفتم، وضعیت چندان بدی نداشت و چند روز بعد هم از بیمارستان مرخص شد و به خانه برگشت؛ اما مشکل تنفسی باعث شد دوباره به بیمارستان منتقل و در بخش ICU بستری شود. حالش رو به راه نبود و سطح هوشیاری‌اش هم کاهش پیدا کرده بود تا اینکه شنبه خبر دادند حمید هم از میان ما رفت. نمی‌دانم چرا آدم‌های خوب این‌قدر زود از دست می‌روند؛ انگار خدا گلچین می‌کند. هنوز از رفتن محمد خضرایی چند روزی نگذشته بود که خبر درگذشت حمید علیدوستی هم رسید. حمید هم‌اتاقی من در اردوهای تیم جوانان، امید و تیم ملی بود؛ از مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۸۰ مسکو تا جام ملت‌های آسیا در سنگاپور. مردی مؤدب که نه حرف زشتی به زبان می‌آورد و نه پشت سر کسی بدگویی می‌کرد. حمید سال‌ها بازیکن هما بود و هیچ‌وقت پیراهن پرسپولیس و استقلال را نپوشید، اما با همین تیم سال‌ها عنوان آقای گلی فوتبال ایران را به دست آورد و تصویرش بارها روی جلد مجلات و روزنامه‌ها رفت.

مردی از جنس اخلاق



غفور جهانی
بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال

او در تیمی بازی می‌کرد که انضباط شرط اول و آموختن شرط دوم آن بود. تیم گاز با مربیگری پرویز دهداری و سپس هما، محل حضور بازیکنانی بود که مردانگی و اخلاق را سرلوحه کار خود قرار داده بودند. دهداری، اخلاق و انضباط را بر نتیجه مقدم می‌دانست و به همین دلیل، بیشتر بازیکنان این تیم‌ها تحصیلات عالیه داشتند. حمید علیدوستی نیز مردی باسواد، مؤدب و محترم بود که همنشینی با او لذتبخش می‌شد. او شایسته لقب مرد اخلاق فوتبال بود؛ کسی که در سلام و احترام به بزرگ‌ترها پیشقدم می‌شد، حتی در شوخی‌ها مراقب بود دل کسی را نشکند و در زمین مسابقه نیز هرگز رفتار پرخاشگرانه‌ای نداشت؛ برعکس، دیگران را هم به آرامش دعوت می‌کرد. علیدوستی برای بازیکنان جوان احترام ویژه‌ای قائل و همواره به فکر آینده آنها بود. به یاد دارم می‌گفت: «غفور، ما پیر شدیم و باید به فکر جایگزینی جوان‌ها باشیم.» شخصیت دوست‌داشتنی او فراموش‌شدنی نیست.

به بهانه درگذشت حمید علیدوستی؛ انسانی از جنس وفاداری و احترام

مرد نکونام نمیرد هرگز

سینا حسینی/ حمید علیدوستی، یکی از چهره‌های شناخته‌شده و خوش‌نام فوتبال ایران، شامگاه دهم آبان‌ماه ۱۴۰۵، پس از ماه‌ها تحمل بیماری، در تهران چشم از جهان فروبست. او از نسلی بود که فوتبال را با علاقه و تعهد دنبال می‌کرد و در کنار توانایی‌های فنی، به دلیل آرامش رفتاری، متانت و شخصیت مستقلش مورد احترام بسیاری از اهالی این رشته قرار داشت.
علیدوستی در دوران بازیگری فوتبال می‌توانست مسیر متفاوتی را انتخاب کند. حضور در تیم‌های بزرگ پایتخت، از جمله استقلال و پرسپولیس، می‌توانست فرصت‌های تازه‌ای برای مطرح‌شدن بیشتر او فراهم کند، اما ترجیح داد بخش مهمی از دوران حرفه‌ای خود را در همسا سپری کند. این انتخاب برای او تنها یک تصمیم فوتبالی نبود؛ نوعی تعلق خاطر به باشگاهی بود که سال‌های مهمی از زندگی ورزشی‌اش را در آن گذرانده بود. وفاداری در نگاه او مفهومی عملی داشت و به همین دلیل همواره بر اهمیت احترام و پایبندی به اصول تأکید می‌کرد. یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیتی علیدوستی، علاقه و دلبستگی‌اش به ایران بود. او با وجود فرصت‌هایی که برای زندگی در خارج از کشور داشت، ترجیح داد در وطن بماند و فعالیت حرفه‌ای خود را در همین‌جا ادامه دهد. زنده یاد علیدوستی در یکی از گفت‌وگوهای خود نیز وقتی درباره زندگی در خارج از ایران صحبت شد، جمله‌ای گفت که به‌خوبی بیانگر نگاهش به سرزمین مادری بود: «هیچ جا برای من ایران نمی‌شود. هیچ موقع نمی‌روم. امکانش را هم داشته‌ام. حس ناسیونالیستی عجیب‌وغریبی به اینجا دارم و در هیچ برگ پاسپورتم جایی نیست که اقامت خورده باشد. دو، سه سال در آلمان بازی کردم و امکان ماندن داشتم و نماندم. این عشق را به اینجا دارم و دلم می‌خواهد اینجا باشم.» این جمله، تصویری روشن از تعلق خاطر او به کشورش ارائه می‌کرد؛ مردی که زندگی در ایران را به انتخاب‌های دیگر ترجیح می‌داد. کتاب، موسیقی، سینما و هنر از دلبستگی‌های جدی او بودند و در کنار فعالیت ورزشی، برای این حوزه‌ها نیز وقت می‌گذاشت. او اهل مطالعه و گفت‌وگو بود و نگاهش به زندگی تنها در محدوده مستطیل سبز خلاصه نمی‌شد.
زندگی علیدوستی با یکی از تلخ‌ترین اتفاقاتی همراه شد که می‌تواند برای یک پدر رخ دهد. در اسفندماه ۱۳۸۳، پویان، فرزندش را در چهارشنبه سوری آن سال از دست داد. از دست دادن فرزند، اتفاقی نیست که با گذشت زمان به خاطره‌ای معمولی تبدیل شود. جای خالی پویان در زندگی علیدوستی باقی ماند و به نظر می‌رسید پس از آن، بخشی از شور و نشاط گذشته‌اش را کمتر می‌توان در رفتار و حضورش دید. او کمتر درباره این داغ شخصی صحبت می‌کرد و ترجیح می‌داد اندوهش را در حریم خصوصی خود نگه دارد. اما دوستان و نزدیکانش می‌دانستند که زندگی برای او پس از آن حادثه رنگ دیگری پیدا کرده است.
زنده یاد علیدوستی حتی در سال‌های پایانی زندگی و با وجود مشکلات جسمانی، ارتباطش با فوتبال قطع نشد. حضور در تمرینات چادرملو و تلاش برای همراهی با مجموعه این باشگاه، نشان می‌داد که همچنان به کاری که سال‌ها برای آن زحمت کشیده بود علاقه دارد. برای او فوتبال تنها یک شغل نبود؛ حرفه‌ای بود که بخش بزرگی از عمرش را با آن سپری کرده و خاطرات و روابط ارزشمندی در آن ساخته بود. انتشار پیام یکی از بازیکنان خارجی چادرملو پس از شنیدن خبر درگذشت او نیز نشان داد که رفتار و منش علیدوستی در ارتباط با همکارانش محدود به مرزها و ملیت‌ها نبود.
درگیری با سرطان، ماه‌های پایانی زندگی او را دشوار کرد. علیدوستی در این دوره کمتر درباره شرایط جسمانی خود صحبت می‌کرد و مانند بسیاری از مسائل شخصی، ترجیح می‌داد بیماری‌اش را دور از هیاهوی رسانه‌ای دنبال کند. اما سرانجام پس از ماه‌ها مبارزه با بیماری، در دهم آبان‌ماه ۱۴۰۵ چشم از جهان فرو بست. اما نام آقای اخلاق و وفاداری تا ابد برای فوتبالی‌ها جاودانه خواهد ماند. روحش شاد و یادش گرامی.

روایت متفاوت هادی نراقی از بیماری حمید علیدوستی در گفت‌وگو با «ایران»:

او آقای خاص فوتبال ایران بود

مهری رنجبر/ درگذشت حمید علیدوستی، پیشکسوت نام‌آشنای فوتبال ایران، بار دیگر خاطرات و روایت‌های تلخ و شیرین زندگی ورزشی و شخصی او را زنده کرده است؛ مردی که در کنار توانایی‌های فنی، به فروتنی، نظم و منش حرفه‌ای شهرت داشت. سیدهادی نراقی، مهاجم سال‌های دور استقلال از جمله دوستانی بود که پیش از بسیاری از نزدیکان علیدوستی از بیماری او باخبر شد و در روزهای سخت تلاش کرد همراه و پشتیبانش باشد. نراقی در گفت‌وگو با «ایران» از نخستین روزهای آگاهی از بیماری دوستش، رنجی که او در ۲ سال پایانی زندگی تحمل کرد و ویژگی‌های شخصیتی فوتبالیستی می‌گوید که به اعتقاد او جایگاهی متفاوت در فوتبال ایران داشت.

سیدهادی نراقی درباره چگونگی اطلاع از بیماری حمید علیدوستی می‌گوید: «او دو سال پیش، پس از دریافت نتیجه آزمایش‌هایش، با من تماس گرفت؛ چون من پیش از او به سرطان مبتلا شده بودم. معمولاً عدد PSA در آزمایش باید یک، دو یا سه باشد، اما برای حمید علیدوستی ۱۵۰ بود. وقتی نتیجه را دیدم، تعجب کردم. اما او را پیش پزشک معالج خودم بردم تا شاید خیالش را راحت کند و نگرانی‌اش برطرف شود. وقتی پزشک نتیجه آزمایش را بررسی کرد، رو به من گفت: نمی‌شود کاری کرد.»
او با اشاره به روزهای دشوار بیماری علیدوستی ادامه می‌دهد: «حمید در این دو سال، بویژه یک سال آخر، درد وحشتناکی را تحمل می‌کرد. ۱۰ روز پیش برای عیادتش به بیمارستان رفتم. اصلاً حال خوبی نداشت. به من گفت باید واقعیتی را بگویم؛ اینجا برای اینکه درد وحشتناک مرا کنترل کنند، مسکن‌های قوی تجویز می‌کنند، اما مصرف آنها حالم را بدتر می‌کند.»
نراقی خبر درگذشت علیدوستی را یکی از تلخ‌ترین اتفاقات برای جامعه فوتبال می‌داند و می‌گوید: «ضایعه بسیار دردناکی بود. به‌حدی که نعیم صفوی، مربی حمید علیدوستی با شنیدن خبر از پا افتاد و نتوانست روی پای خودش بایستد.»
مهاجم پیشین استقلال در توصیف جایگاه علیدوستی در فوتبال ایران تأکید می‌کند: «می‌توانم بگویم او خاص‌ترین فوتبالیست ایران بود؛ خاص به تمام معنا. به همین دلیل برای همه اهالی فوتبال قابل احترام بود. حتی کسانی که کنارش بازی نکرده بودند، دوست داشتند در خدمت او باشند.»
او رمز محبوبیت علیدوستی را در فروتنی و رفتار حرفه‌ای‌اش می‌داند: «حمید مهره کلیدی تیم هما بود و خیلی وقت‌ها به‌تنهایی نتیجه بازی را برای تیم درمی‌آورد، اما کوچک‌ترین فخری نمی‌فروخت. همچنان با دوستان و هم‌تیمی‌هایش صمیمی و بی‌تکلف برخورد می‌کرد. زودتر از همه به تمرین می‌آمد و دیرتر از همه می‌رفت. به قول و قرارهایش پایبند بود و نظم و انضباط در کارهایش حرف اول را می‌زد. زحمت زیادی کشید و در همه زمینه‌ها شخصیتی متفاوت داشت.»
هادی نراقی درباره انتخاب‌های فوتبالی علیدوستی و دوری او از تیم‌های بزرگ پایتخت نیز می‌گوید: «امروز بسیاری از فوتبالیست‌ها برای پول بازی می‌کنند، اما نام حمید علیدوستی در تاریخ فوتبال ثبت می‌شود؛ چون ترجیح می‌داد در تیمی ضعیف‌تر بازی کند و آن را به تیمی قدرتمند تبدیل کند تا بتواند با تیم‌های مطرح رقابت کند. شاید رؤیای بسیاری از بازیکنان، پوشیدن پیراهن استقلال و پرسپولیس باشد، اما حمید چنین نگاهی نداشت. او دوست داشت مقابل تیم‌های بزرگ قرار بگیرد و برای تیم خودش افتخارآفرینی کند.»
پیشکسوت استقلال، با اشاره به سختی‌های زندگی شخصی علیدوستی از رنج‌هایی می‌گوید که به اعتقاد او فراتر از توان هر انسانی بود: «به نظرم حمید روزهای سخت زیادی را در زندگی تجربه کرد. دنیا با او بد تا کرد. اتفاقاتی برایش افتاد که شاید کمتر کسی می‌توانست پس از آنها کمر راست کند. پسرش پویان جلوی چشمانش پرپر شد و خودش هم با سرطان دست‌وپنجه نرم کرد. واقعاً این همه سختی حق حمید علیدوستی نبود. او شایسته بالاترین و بهترین زندگی بود، اما نمی‌دانم چرا این مرد دوست‌داشتنی باید این همه زجر می‌کشید.»





حمید روزهای سخت زیادی را در زندگی تجربه کرد. دنیا با او بد تا کرد. اتفاقاتی برایش افتاد که شاید کمتر کسی می‌توانست پس از آنها کمر راست کند

انسانی برای آموختن زیستن



عبدالعلی چنگیز
مهاجم پیشین تیم ملی فوتبال

حمید علیدوستی انسانی بود که با شیوه زیستنش به ما درس انسان زیستن آموخت.
حمید، یار همیشگی من، شخصیتی چندبعدی داشت. در فوتبال، بازیکنی کامل، با دریبل‌های فوق‌العاده با هر دو پا، سرعت، قدرت سرزنی و مهارتی کم‌نظیر در پست سانترفوروارد بود. اگر در استقلال یا پرسپولیس بازی می‌کرد، شهرتی چندین برابر می‌یافت؛ اما عشق به هما و شخصیت وفادارش مانع جدایی او شد. همیشه می‌گفت: «فوتبال به‌عنوان دانشگاه و درس به من آموخت که آدم چقدر در زندگی باید ببازد تا بتواند بفهمد که گاهی اوقات هم می‌تواند ببرد.»
مصدومیتش در بازی دوم تیم ملی و برخورد احساسی پزشک تیم، از تلخ‌ترین اتفاقات فوتبال ما بود. در سنگاپور او را از دست دادیم؛ اگر می‌ماند، حتماً قهرمان می‌شدیم. او همچنین از بازیکنانی بود که هرگز کارت زرد یا قرمز نگرفت. یادش همیشه در قلب هم‌تیمی‌هایش زنده است. افتخار دیگرم، هم‌تیمی بودن با او در تیم ملی و سال‌ها همسایگی با او بود. تمام ساکنان آپارتمان دوستش داشتند. کتاب، موسیقی و سینما بخش دیگری از جهان درونی و علایق عمیق او بودند. وقتی درباره کتاب سخن می‌گفت، گویی در قامت نویسنده‌ای صاحب‌سبک ظاهر می‌شد؛ می‌شد از کلامش دریافت که با چه عشقی واژه‌ها را انتخاب می‌کند. ساعت‌ها به دیوار خیره می‌شد و از موسیقی لذت می‌برد. سینما نیز برای او جلوه دیگری از عشق به زندگی به شمار می‌رفت. عاشقانه از واژه‌ها سخن می‌گفت.

مردی که اسیر رنگ‌ها نشد



مجید جلالی
مربی فوتبال

حمید علیدوستی از آن جمله انسان‌هایی بود که هم جنس فوتبال بود و هم فوتبال به داشتنش افتخار می‌کرد. مردی فرهیخته، مستقل و اخلاق‌مدار که نمونه‌اش در ورزش ایران، به‌ویژه فوتبال، کمتر پیدا می‌شود. او هرگز برای پیشرفت یا تثبیت جایگاهش پشت سر کسی بدگویی نکرد و با رفتار و گفتارش برای خود اعتبار می‌ساخت. در دوران مربیگری، چه هنگام پیروزی و چه در روزهای شکست، هیچ‌گاه رفتار ناهنجاری از او ندیدم. حتی زمانی که از سایپا کنار گذاشته شد، در جلسه هیأت‌رئیسه و هنگام طرح موضوع برکناری‌اش سکوت کرد. وقتی از او خواستم دست‌کم پاسخی به مدیرعامل بدهد، با آرامشی مثال‌زدنی گفت: «حق آنهاست؛ وقتی نتیجه نگیری، کنار گذاشته می‌شوی.» در دوران هدایت تیم نوجوانان نیز فدراسیون با او رفتار شایسته‌ای نداشت. وقتی از سمتش برکنار شد، به‌عنوان مسئول کانون مربیان ایران با او تماس گرفتم تا دلیل این تصمیم را بدانم. انتظار داشتم گلایه‌های فراوانی داشته باشد، اما حتی یک کلمه هم شکایت نکرد. فقط باید از باشگاه چادرملو تشکر کنم که فرصت دوباره حضور در فوتبال را برایش فراهم کرد. بابایی و مجموعه این باشگاه در روزهای سخت بیماری، با فراهم کردن فضایی برای حضورش در مستطیل سبز، حال دلش را بهتر کردند؛ چراکه برای عاشق فوتبال، هیچ چیز به‌اندازه فوتبال آرامش‌بخش نیست. حسرت من این است که هیچ‌وقت هم‌تیمی او نشدم؛ هرچند بارها با پیراهن وحدت و شاهین مقابلش بازی کردم. علیدوستی از نظر فنی بی‌بدیل بود و هرگز اسیر رنگ‌ها نشد. کاش فوتبال ایران هزاران نفر مانند او داشت.

تعهد تا واپسین نفس



علیرضا بابایی
مدیرعامل چادرملو اردکان

شاید آخرین مدیری بودم که افتخار همکاری و همراهی با حمید علیدوستی را داشتم؛ مردی که حتی درد ناشی از بیماری هم نتوانست او را از مستطیل سبز دور کند. او با وجود رنجی که تحمل می‌کرد، زودتر از بازیکنان در تمرینات چادرملو حاضر می‌شد و با همان درد، عشق خود به فوتبال را ادامه می‌داد.
پیش ازاین، در دوران مدیریتی‌ام در باشگاه هما نیز از او برای همکاری دعوت کرده بودم. علیدوستی احترام ویژه‌ای برای این باشگاه قائل بود و حتی در دوران بازیگری، به دلیل تعصب و علاقه‌اش به هما، پیشنهادهای استقلال و پرسپولیس را رد کرده بود. وقتی هم برای حضور در چادرملو دعوتش کردیم، ابتدا در آکادمی‌ها فعالیت کرد، اما بیماری مجال نداد مدت بیشتری کنارمان بماند. عشق به زندگی، امید، تعهد و درستکاری، او را دوباره به تمرینات تیم و کنار سعید اخباری کشاند. حتی بازیکن خارجی سابق تیم نیز پس از شنیدن خبر درگذشتش، با انتشار متنی در صفحه شخصی خود، اندوه عمیقش را نشان داد. صعود آسیایی چادرملو او را بسیار خوشحال کرد، اما اتفاقات پس از آن چنان ناراحتش کرد که با حسرت می‌گفت: «چرا دنیای فوتبال چنین شده است؟» کاش مدیران فوتبال بدانند پیشکسوتان را نباید فراموش کرد. حضور و تجربه آنها در کنار تیم‌ها می‌تواند زمینه‌ساز رشد فوتبال باشد. امروز فقط می‌توانم بگویم؛ حمید، قدردان تو هستم.

قهرمان خاموش مستطیل سبز



حمید درخشان
بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال

حمید علیدوستی بازیکنی نخبه، ارزشمند و عاشق مستطیل سبز بود؛ مردی که در کنار فوتبال، با کتاب‌نویسی، موسیقی و سینما زندگی می‌کرد و امید را در دل خود زنده نگه می‌داشت. برای توصیف عشق اول او، فوتبال، باید به روزهایی برگردم که در کنار هم بازی می‌کردیم. علیدوستی یکی از بهترین فوتبالیست‌های ایران بود؛ بازیکنی با تکنیک بالا و هوشی مثال‌زدنی. انسانی افتاده، محجوب، باسواد و فهیم که کمتر می‌توان نظیرش را در فوتبال پیدا کرد. هم‌تیمی بودن با او در جام ملت‌های آسیا ۱۹۸۴ سنگاپور، یکی از افتخارات دوران فوتبالی من بود. او چنان درونگرا بود که حتی هم‌تیمی‌ها و دوستان قدیمی‌اش از بیماری‌اش خبر نداشتند. علیدوستی شخصیت مستقلی داشت و از نظر اخلاق و منش، تافته‌ای جدابافته در فوتبال بود. در دوران مربیگری نیز بازیکنان مستعدی پرورش داد که از دانش فوتبالی بالایی برخوردار شدند و تأثیر قابل توجهی بر فوتبال ایران گذاشتند؛ افسوس که کمتر از تجربه و دانش او در مسیر سازندگی و توسعه فوتبال استفاده شد. اخلاقش حتی بر تصمیم‌های فوتبالی او سایه می‌انداخت. تعصب به باشگاه هما چنان در وجودش ریشه داشت که پیشنهاد جذاب پرسپولیس را رد کرد و ترجیح داد فوتبالش را در هما ادامه دهد. درگذشت پسرش اما بزرگ‌ترین ضربه زندگی‌اش بود؛ اندوهی که زیر فشار روحی و روانی، او را از درون شکست. کاش قدر چنین انسان‌های بزرگی را در زمان حیات‌شان بدانیم. چه فایده که پس از رفتن‌شان هزاران نفر تابوت‌شان را بر دوش بگیرند؟

تنهایی یک جواهر



شاهرخ بیانی
بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال

فوتبال ایران یکی از بهترین بازیکنان و شریف‌ترین انسان‌های خود را از دست داد؛ جای خالی‌ای که هرگز پر نخواهد شد. خبر درگذشت حمید علیدوستی برای من آنقدر تلخ و سنگین بود که هنوز نمی‌توانم باور کنم یکی از بهترین دوستان و رفقای زندگی‌ام را از دست داده‌ام. حمید از نظر فنی و اخلاقی استثنایی بود. روزی تلاش کردم او را به استقلال بیاورم و تقریباً هم متقاعدش کرده بودم، اما حادثه تلخ درگذشت پسرش اتفاق افتاد و کمر علیدوستی را شکست. پس از آن بارها می‌گفت: «در فوتبال بارها زمین خوردم، اما این غم دیگر اجازه نمی‌دهد سرپا بایستم.» حمید بازیکنی بسیار تکنیکی و سریع بود. به اعتقاد من، سه مهاجم آن دوران، یعنی علیدوستی، چنگیز و محمدخانی، بهترین خط حمله فوتبال ایران بودند. او در مربیگری هم هوش و ذکاوت بالایی داشت، اما افسوس که در فوتبال قدرش را ندانستند و بارها اذیتش کردند. زمانی که در آلمان فوتبال بازی می‌کرد، سرمربی وقت تیم ملی قصد دعوت از او را داشت، اما قوانین سازمان تربیت بدنی مانع پوشیدن پیراهن ملی‌اش شد. به او گفتند باید شش ماه در ایران فوتبال بازی کند تا اجازه حضور در تیم ملی را پیدا کند! حمید شخصیتی کم‌نظیر داشت. عاشق کتاب بود و در تمام اردوهای تیم ملی چند کتاب همراهش می‌آورد و هر زمان تمرین نداشتیم، مطالعه می‌کرد. با خانواده‌اش رفت‌وآمد داشتم، اما آنقدر درونگرا بود که تا دو سال پیش حتی از بیماری سرطانش خبر نداشتم.

علیدوستی، دهداری کوچک



ناصر ابراهیمی
سرمربی پیشین تیم ملی فوتبال

حمید علیدوستی مردی بود که نمی‌توانستی نقطه منفی در شخصیتش پیدا کنی. سکوت، متانت و منش آسمانی‌اش باعث شد در فوتبال ایران لقب «دهداری کوچک» را به او بدهند. او حتی در مبارزه با بیماری نیز مانند تمام دوران زندگی‌اش درونگرا بود و ترجیح می‌داد کمتر درباره شرایط جسمانی‌اش صحبت کند. پس از فوت پسرش، از نظر روحی آسیب زیادی دید و در واقع کمرش شکست. متأسفانه سال‌ها تنها ماند. حتی از او خواستم نزدیک من خانه بگیرد تا شاید بتوانیم تنهایی‌های‌مان را پشت سر بگذاریم، اما مثل همیشه در پاسخ به سرمربی سابقش فقط چشم می‌گفت. در یکی از گفت‌وگوهای‌مان در دوران بیماری، از دردهایش گفت: «پزشکان برای آرام شدن دردم، مسکن‌های خیلی سنگینی داده‌اند تا درد را احساس نکنم، اما داروها حالم را به هم می‌زنند و مشکلات گوارشی برایم ایجاد کرده‌اند. درد واقعاً اذیتم می‌کند.» خاطره دیگری از او به جام ملت‌های آسیا ۱۹۸۴ سنگاپور برمی‌گردد؛ زمانی که سرمربی تیم ملی بودم و از سه مهاجم چپ‌پا، ناصر محمدخانی، عبدالعلی چنگیز و حمید علیدوستی در خط حمله استفاده کردم. خیلی‌ها به انتخابم خرده گرفتند، اما علیدوستی در نوک حمله ۱۵ گل برای تیم ملی به ثمر رساند و بهترین مهاجم شد. او حتی وقتی توپ در اختیارش بود، اگر هم‌تیمی‌اش موقعیت بهتری داشت، به او پاس می‌داد. در فوتبال ایران کمتر بازیکنی را می‌توان از نظر تاکتیک‌پذیری، توانایی فنی و اخلاق حرفه‌ای با او مقایسه کرد.

شاگرد خلف دهداری



جواد الله‌وردی
کاپیتان پیشین تیم جوانان

حمید علیدوستی شاگرد خلف پرویز دهداری بود؛ انسانی شریف، مهربان، صادق و روراست که منش و شخصیتش یادآور مکتب اخلاقی استادش بود. از شاگرد پرویز دهداری نیز جز این انتظاری نمی‌رود. خاطرات بازی‌های درخشان او در تیم ملی فوتبال ایران همواره در ذهن و حافظه فوتبال‌دوستان باقی خواهد ماند.
من نیز افتخار شاگردی زنده‌یاد دهداری را داشتم؛ مردی که مسیر زندگی فوتبالی‌ام را تغییر داد. روزی بازیکن تیم دسته چهارم ایزد مهرآباد بودم و مقابل منتخب آبادان، در کنار حبیب کاشانی و حسین کلانی به میدان رفتم. اوایل بازی حتی توپ را هم درست نمی‌دیدم، اما یک جمله دهداری مسیرم را عوض کرد: «نیمه دوم خوب بازی کن و خودت را نشان بده.» همین اعتماد و دلگرمی باعث شد بهتر بازی کنم و بعدها به کاپیتانی تیم جوانان و دانشجویان برسم و حضور در جام جهانی آرژانتین را تجربه کنم.
هیچ‌وقت توصیه دیگر او را فراموش نمی‌کنم؛ وقتی گفت ببین حمید برمکی، گوش چپ تیم ملی، چه می‌گوید. پاسخ برمکی ساده اما سرنوشت‌ساز بود: «روی بازی خودت تمرکز کن.» همین جمله کمک کرد خودم را پیدا کنم؛ درسی که از مکتب دهداری آموختم.